

محمد تقی جعفری

تفسیر و نقد و تحلیل

ثنوی

جلال الدین محمد بلخی

قسمت دوم - دفتر ششم

جعفری تبریزی، محمدتقی، ۱۳۰۲-۱۳۷۷، شارح.

تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد بلخی / محمدتقی جعفری - تهران:
اسلامی، ۱۳۵۶ -

ISBN : 964-94666-9-X (دوره)

ج. ۱۵

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.

کتاب حاضر در سالهای مختلف توسط ناشران متفاوت منتشر شده است.

کتابنامه.

نمایه.

ISBN : 964-8253-17-X

ج. ۱۴

۱. مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد، ۶۰۳-۶۷۲ق. - مثنوی - نقد و تفسیر. ۲. شعر فارسی -
قرن ۷ق. - تاریخ و نقد. الف. مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد، ۶۰۳-۶۷۲ق. مثنوی. شرح. ب.
عنوان. ج. عنوان: مثنوی. شرح.

۸۱/۳۱

PIR5301/ج۷-۷

ج ش/م ۸۴۹م

۱۳۸۲

م ۸۲-۲۵۶۳

کتابخانه ملی ایران

شناسنامه

کتاب: تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی

جلال‌الدین محمد مولوی (بلخی)

مؤلف: استاد علامه محمدتقی جعفری (ره)

جلد چهاردهم: از دوره پانزده جلدی

تعداد: ۵۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول ناشر - بهار ۱۳۸۴

چاپخانه: صاحب کوثر

آدرس: مقابل دانشگاه تهران، خ. فخر رازی، نرسیده به

چهارراه نظری، ک. شهید فاتحی داریان، پلاک ۲۷

صندوق پستی: ۵۹۱-۱۳۱۴۵

تلفن و نمابر: ۶۹۶۱۴۹۷ همراه: ۰۹۱۲۳۸۳۱۰۲۶

شابک تک جلدی ۹۶۴-۸۲۵۳-۱۷-X ISBN - 964-8253-17-X

شابک دوره‌ای ۹۶۴-۹۴۶۶۶-۹-X ISBN - 964-94666-9-X

بسم الله الرحمن الرحيم

مناجات

پروردگارا ، ای برپادارندهٔ کاخ مجلل هستی ، و ای فیاض مطلق و نقاش چهره‌دست و صورتگر بی‌نیاز ، وای روان‌کنندهٔ چشمه‌سار اندیشه و الهامات ازجویبار ماده و صورت‌های آن ، نظارت ربوبی خود را از تموجات و اهتزازات درونی ما برمدار و توجه و رهبری جریانات روانی ما را بدست با کفایت خداوندی خود بدار و مگذار که عصیان و طغیانگری‌های مغزی ما دردهای دیگری به بدبختی‌های بشری بیافزاید .

خداوندان ، ای دانای مطلق همهٔ هستی‌ها ، تو بحال انسان‌های امروزی که بردگانی بی‌اختیار در زندان خیالات و اندیشه‌های گسیخته از اصول حیات واقعی گشته‌اند ، از همه داناتری ، و به حکومت مطلقهٔ بیگانگی از خود و دیگران که نتیجهٔ خودخواهی و سودجویی افراطی این ناتوانان نیرومند نما است ، از همه بیناتری .

ای خداوند رحیم و مهربان ، این انسان‌های بیگانه از خود و دیگران چنان از ریشه‌ها و ساقه‌های حیات گسترده در هستی گسیخته شده است که برای او نه دیروزی مانده است و نه فردایی ، این سرگشتگان زمان زودگذر حال ، حتی از شناختن گردایی که دیر یا زود کشتی شکستهٔ تاریخ آنان را در خود فرو خواهد برد ، عاجز و ناتوان گشته‌اند .

بار دیگر نسیمی از رحمت و برکات ربانیت را بروی این يك دانه شن درمقابل جهان هستی بزرگ ، که زمین نامیده میشود بفرست و ما خواب

رفتگان را که نه از بامداد تمدن شایسته خود اطلاعی داریم و نه از شامگاهش بیدار فرما.

بارالها، دست عنایتی بر سر انسان‌های امروزی بنواز و باردیگر از عطایا و کرم نامتناهی‌ات نیروی راستین بآنان ببخشا، باشد که لحظاتی به‌ایستند و اشکی مقدس به آن پل‌های خراب شده بریزند که در موقع عبور به دوران کنونی با دست خود، ناهشیارانه خراب کردند و امروز حتی قدرت بر پا داشتن يك آجر از آن پل‌های ویران شده را در خود نمی‌بینند. و در عین حال بدون توجه خود را وابسته مصالح همان پل‌های خراب شده مینمایند. آگاهشان بساز که باز دیگر آن واقعیات حیات بخش را که در گذرگاه تاریخ با دیدن حقیقت نماها، بی‌اعتنا و بی‌خیال زیر پا گذاشتند و رفتند، احیا کنند و از گذشت عفرک ساعت موهوم از روی آن واقعیات به وحشت نیافتند.

مشعل دانش و هنر را از دست خود نخواهان و سودجویان که جز بعنوان وسیله بیهوشی و سلب اختیار از انسان‌ها در آن نمی‌نگرند، بگیر و بدست آن راد مردان انسان شناس بسپار که از لجن خودخواهی و مقام پرستی و سودجویی درآمده و طعم حیات انسانی را چشیده‌اند.

کردگارا، مابشر امروزی آن سوداگردان سرمایه از دست رفته‌ای هستیم که برای گریز از احساس طعم تلخ پوچی حیات، با آهن و پولاد بر از و نیاز می‌پردازیم و دروازه ورود به صحنه حیات را که اسافل اعضاء نامیده میشود بیازی میگیریم و سرخوشیم که آزادی، آن پدیده عالی روح را شکوفان ساخته‌ایم! موقعی که به آشکارترین تناقض حیات خود متوجه میشویم که بازی با دروازه ورودی حیات آزاد است و برای هیچ انسانی کارت ورود به زندگی لازم نیست. ولی نباید بر موئی از این انسان خیانت و جنایت و ظلم تجویز شود، زیرا سد پولادین قانون و کیفر و اصول خشن در باره همین انسان که در نتیجه بازیگری و سرخوشی و بدون قانون رسمی باین دنیا غلطیده است، هستی او را تضمین میکند ۱۱۱ بلی همین احساس تناقض است که جوانان ما را طغیانگر و مواجه باخلاء محض میانسالان و کهنسالان ما را به درد بیدرمان نمیدانم و بمن چه؟ مبتلا میسازد و درخشندگی حیات بخش هستی را میگیرد و با آب و تاب بیشتری به سطور کتاب‌های کامو و کافکا منتقل میسازد.